

بررسی تراز پایه در ساختمان‌های مختلف و عوامل موثر بر آن

محسن تهرانی‌زاده^۱، محمد صادق برخوردار^{۲*}، سید وحید سپهر موسوی^۳

۱- استاد، دانشکده مهندسی عمران و محیط زیست، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری مهندسی عمران، دانشکده مهندسی عمران و محیط زیست، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران، ایران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی عمران، دانشکده مهندسی عمران و محیط زیست، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران، ایران

چکیده

تراز پایه همواره از جمله پارامترهای موثر در تعیین نیروی لرزه‌ای و طراحی مقدماتی مقاطع سازه بوده است. مطابق آیین نامه ۲۸۰۰ در مواردی که در محیط زیرزمین، دیوارهای بتن مسلح اجرا شده به صورت یکپارچه با سازه وجود دارد و زمین اطراف کوبیده و متراکم است، تراز پایه در بالای دیوار زیرزمین در نظر گرفته می‌شود. در تعیین سطح تراز پایه حرکت افقی زمین دارای اهمیت بسیاری است. معمولاً حرکت افقی زمین به وسیله برش و اصطکاک بین کناره‌های دیوار زیرزمین و فونداسیون و همچنین اصطکاک بین سطح زیرین دال و فونداسیون‌های کم عمق با خاک، به سازه منتقل می‌شود. حالت‌های مختلفی مانند پی‌های غیر همسطح سازه‌ها، نوع خاک اطراف ساختمان، اندرکنش خاک با سازه، نوع فونداسیون و غیره بر روی محل تراز پایه تاثیرگذار می‌باشند. عواملی مانند وجود بازشو در دیوار حائل زیرزمین، تعداد طبقات زیرزمین و مشخصات خاک اطراف سازه نیز در تعیین موقعیت تراز پایه نقش دارند. با وجود اینکه در آیین نامه‌های مختلف برای تراز پایه تعاریفی وجود دارد، تعاریف گاهی درست فهمیده نمی‌شوند و گاهی اوقات توسط مهندسين به غلط تفسیر می‌شوند. هنگامی که شرایط سایت کمی با آنچه به طور معمول وجود دارد فرق می‌کند، برای مثال ساختمان‌هایی که در شیب قرار دارند و یا سازه‌هایی که بر روی شمع قرار گرفته‌اند، اغلب برای مهندسان سوال پیش می‌آید که در این شرایط خاص تراز پایه در چه محلی قرار دارد. در این مقاله مطالعات انجام‌شده در سال‌های گذشته پیرامون تراز پایه، بیان شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: تراز پایه، اندرکنش خاک و سازه، پی‌های غیر همسطح، ساختمان‌های بلند، زیرزمین.

*نویسنده مسئول: محمد صادق برخوردار

پست الکترونیکی: m.s.barkhordari@aut.ac.ir

DOI: 10.22065/jsce.2017.87639.1213

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۲۴

شناسه دیجیتال

<http://dx.doi.org/jsce.2017.87639.1213>

۱- مقدمه

کلی در مقاله خود علت گسترده بودن معنی تراز پایه را عوامل مختلف تاثیرگذار بر روی محل آن می‌داند. تعدادی از عوامل موثر بر تراز پایه عبارت‌اند از [۱]:

۱- موقعیت سطح زمین نسبت به تراز طبقات

۲- خصوصیات خاک مجاور ساختمان

۳- وجود بازشو در دیوار حائل

۴- موقعیت و سختی المان‌های عمودی مقاوم در برابر زلزله

۵- موقعیت و محل جداسازهای لرزه‌ای

۶- ارتفاع زیرزمین

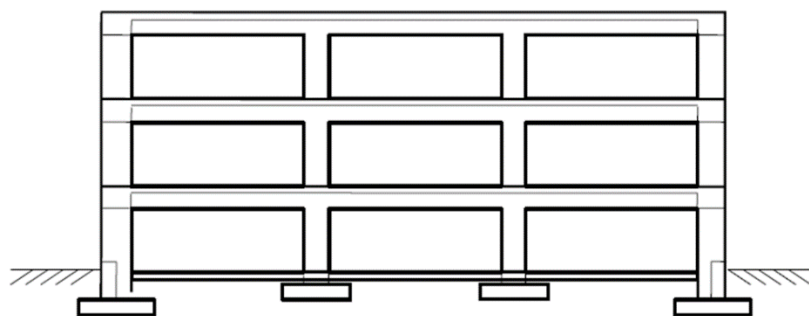
۷- رفتار دیوارهای زیرزمین

۸- مجاورت ساختمان‌های همسایه

۹- شیب سطح زمین

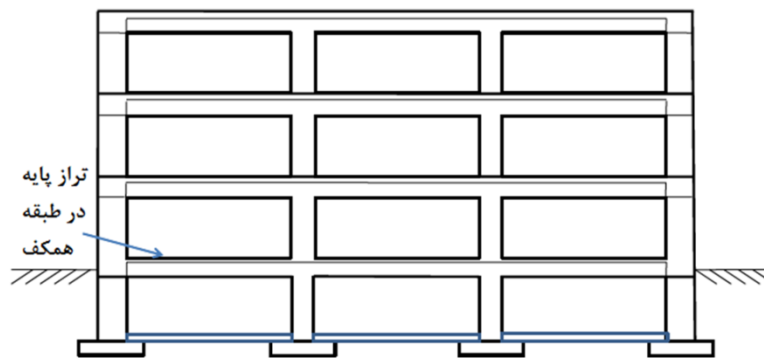
شمع‌ها به دلیل این که با حرکت زمین به صورت جانبی حرکت میکنند و به مقدار کمی در سطحی که حرکت افقی زمین‌لرزه به ساختمان منتقل می‌شود تحت تاثیر قرار می‌گیرند، از عوامل تاثیرگذار بر محل تراز پایه نیستند [۱].

برای ساختمان‌هایی که زیرزمین ندارند (شکل ۱) به شرط اینکه خاک اطراف ساختمان از مقاومت و تراکم مناسبی برخوردار باشد و المان‌های قائم سیستم مقاوم لرزه‌ای در آن‌ها روی شالوده داخلی یا کلاهک شمع و یا روی پی‌های دیواری خارجی قرار دارد، تراز پایه بالای سطح فونداسیون در نظر گرفته می‌شود [۱].



شکل ۱: تراز پایه در ساختمان‌های بدون زیرزمین [۱].

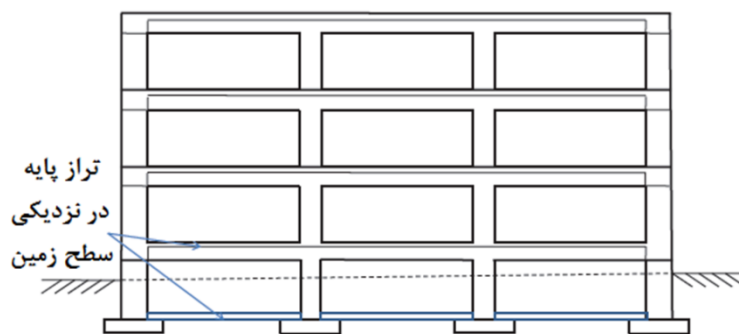
کلی در مورد ساختمان‌های دارای زیرزمین (شکل ۲) بیان می‌کند که بهتر است تراز پایه در تراز طبقه‌ای در نظر گرفته شود که نزدیک به سطح زمین است. برای اینکه بتوان تراز پایه را در نزدیکی سطح زمین در نظر گرفت باید خاک اطراف زیرزمین سخت و متراکم باشد تا شکل‌گیری و انتقال نیروی لرزه‌ای به ساختمان در تمام ارتفاع دیوار زیرزمین رخ دهد. برای ساختمان‌های بلند و سنگین و یا درجایی که خاک سایت نرم می‌باشد، باید خاک اطراف به اندازه کافی متراکم گردد تا در زمان زلزله انتقال نیروها به صورت مناسب صورت گیرد [۱].



شکل ۲: تراز پایه در ساختمان‌های دارای زیرزمین [۱].

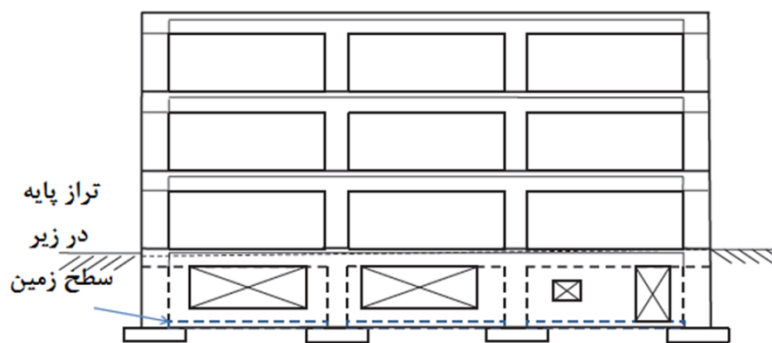
در آیین نامه ASCE ذکر شده است اگر تراز پایه در نزدیکی سطح زمین در نظر گرفته شود، خاک پیرامونی ساختمان نباید در بیشینه زلزله محتمل خاصیت روانگرایی داشته باشد. همچنین نباید از نوع خاک‌های رس حساس یا خاک سیمانی ضعیف مستعد فروریزش در بیشینه زلزله باشد. اگر خاک شرایط ذکر شده را نداشته باشد، تراز پایه بر روی فونداسیون برده می‌شود [۱].

گاهی اوقات ممکن است تراز پایه، بالاتر از سطح زمین در نظر گرفته شده باشد (شکل ۳). در این حالت دیوارهای چهار طرف ساختمان باید تا محلی که به عنوان تراز پایه در نظر گرفته می‌شود ادامه پیدا کنند. اینکه چه زمانی می‌توان تراز پایه را در بالای سطح زمین در نظر گرفت با توجه به قواعد و اصول ذکر شده در آیین نامه ASCE7، برای روش نیروی جانبی دو مرحله‌ای، تعیین می‌شود. مفهوم و اندیشه قرار دادن تراز پایه در بالای سطح زمین اغلب برای سازه‌های کوچک، مانند ساختمان‌های بنایی کوچک و سازه‌های قابی شکل سبک که بر روی زمین سخت قرار گرفته‌اند، قابل استفاده می‌باشد [۱].



شکل ۳: تراز پایه در بالای سطح زمین [۱].

اگر تراز پایه در مجاورت سطح زمین در نظر گرفته شده باشد، در این حالت سختی جانبی دیوارهای زیرزمین باید از سختی المان‌های قائم سیستم مقاوم لرزه‌ای بیشتر باشد. حالتی که شرایط فوق را ارضا نکند زمانی اتفاق می‌افتد که دیوارهای زیرزمین تا بالای سطح زمین آمده‌اند، اما به دلیل نیاز به در پنجره و... در آن‌ها باز شو قرار داده شده باشد (شکل ۴). اگر سختی جانبی دیوارهای زیرزمین از سختی المان‌های قائم سیستم مقاوم لرزه‌ای بیشتر نباشد، تراز پایه باید بر روی فونداسیون در نظر گرفته شود. همچنین اگر المان‌های قائم سیستم مقاوم لرزه‌ای بر روی دیوارهای زیرزمین قرار گرفته باشند و تعداد بازشوها و سطح آن‌ها در دیوارهای زیرزمین زیاد باشد، تراز پایه در زیر بازشوها در نظر گرفته می‌شود [۱].



شکل ۴: تراز پایه در زیر بازشوهای دیوار زیرزمین [۱].

شرایط دیگری وجود دارد که ممکن است سبب قرارگیری تراز پایه در زیر سطح زمین برای ساختمان‌های دارای زیرزمین شود.

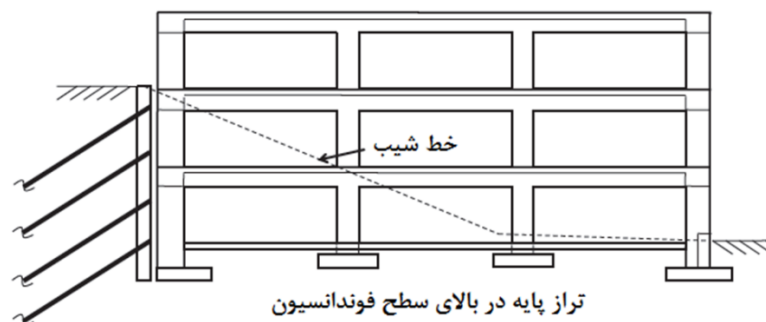
ازجمله [۱]:

۱- هنگامی که دیافراگم کف نزدیک و زیر سطح زمین، به دیوار فونداسیون متصل نیست.

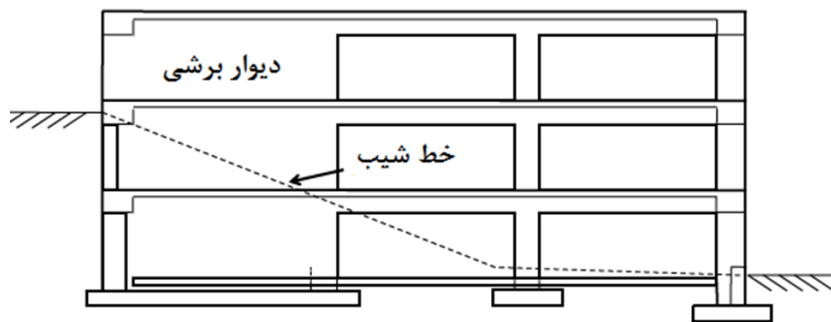
۲- هنگامی که دیافراگم‌های کف بخصوص دیافراگم نزدیک به سطح زمین انعطاف‌پذیر هستند.

۳- هنگامی که امکان احداث ساختمان در مجاورت سازه وجود داشته باشد.

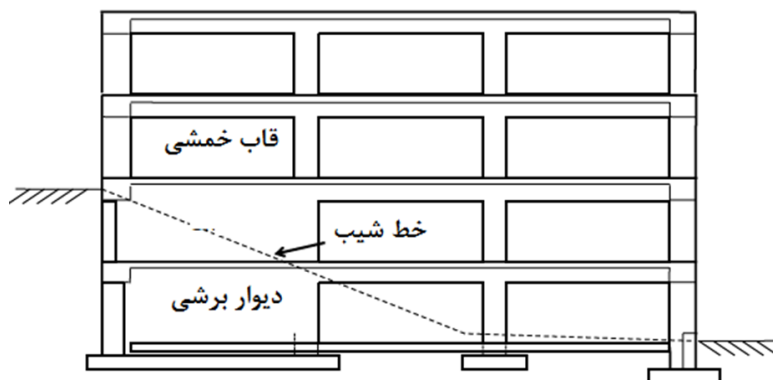
ساختمان‌هایی که بر روی زمین شیبدار قرار گرفته‌اند با توجه به شرایط مختلفی که می‌توانند داشته باشند، محل تراز پایه برای آن‌ها قابل بحث است. برای مثال ساختمانی که خاک اطراف آن به کمک دیوار حائل مهار شده است (شکل ۵) و بین دیوار و ساختمان فاصله وجود دارد، چون در این حالت سیستم مقاوم لرزه‌ای نباید در مقابل فشار جانبی خاک مقاومت کند، بنابراین ساختمان به دیوار وابسته نیست و تراز پایه باید در پایین‌ترین سطح زمین در نظر گرفته شود. برای ساختمان‌هایی که سیستم مقاوم لرزه‌ای آن‌ها فشار جانبی خاک را نیز تحمل می‌کند مانند شکل‌های ۶ و ۷، تراز پایه سطح زمین آن طرف از ساختمان می‌باشد که پایین‌تر قرار دارد. برای چنین سازه‌هایی بهتر است سیستم مقاوم لرزه‌ای آن قسمت از ساختمان که زیر بالاترین تراز سطح زمین قرار دارد (شکل ۷)، سخت‌تر و مقاوم‌تر از قسمت بالای ساختمان باشد [۱].



شکل ۵: ساختمان در زمین شیبدار و دیوار حائل جدا از ساختمان [۱].



شکل ۶: ساختمان که سیستم مقاوم لرزه‌ای آن فشار جانبی خاک را نیز تحمل می‌کند [۱].



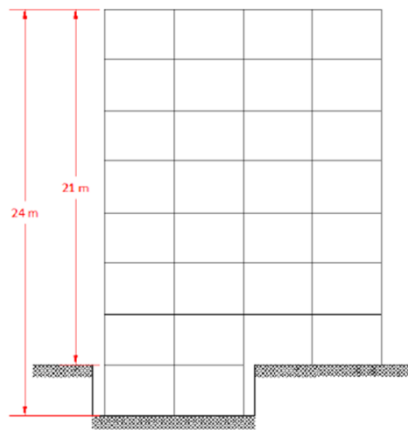
شکل ۷: سیستم مقاوم لرزه‌ای مقاوم در برابر فشار جانبی خاک (قرارگیری دیوار برشی در سمت چپ) [۱].

۲- مطالعات پیشین

در این بخش تحقیقات و مطالعات انجام‌شده در سال‌های گذشته پیرامون تراز پایه، مورد بررسی قرار گرفته است.

شهرآبادی و همکاران در سال ۱۳۹۴ در مقاله خود به بررسی اثرات انواع سیستم‌های سازه‌ای مختلف و تغییرات تراز پایه در محاسبه برش پایه ساختمان پرداخته‌اند و بیان می‌کنند که بالا بردن تراز پایه ساختمان در سازه‌های بلند، باعث کاهش قابل توجه برش پایه ساختمان به دلیل تجمع وزن زیاد سازه در طبقات زیرزمین خواهد شد و در نتیجه به اقتصادی شدن طرح نیز کمک قابل توجهی می‌نماید [۲].

نقی‌زاده در سال ۱۳۹۱ با ارزیابی تراز پایه در ساختمان‌های دارای پی‌های غیر همسطح با در نظر گرفتن اندرکنش خاک - پی - سازه، ابتدا به بررسی صحت نظریه انتخاب تراز پایین‌تر به عنوان تراز محافظه کارانه می‌پردازد. وی اشاره می‌کند که بعضی از مهندسين در مواجهه با ساختمان‌هایی که قادر به تعیین محل دقیق تراز پایه آن‌ها نیستند، تراز پایین‌تر را به عنوان تراز بحرانی‌تر انتخاب می‌کنند. مهندسين در برخورد با این مسائل تصور می‌کنند هرچه تراز پایه، پایین‌تر انتخاب شود سازه با نیروی بحرانی‌تری روبرو می‌شود. وی برای نشان دادن غلط بودن این فرض، یک ساختمان هشت طبقه (شکل ۸) با قاب خمشی فولادی که ۶۰ درصد ستون‌های آن وارد زیرزمین شده است را در نظر می‌گیرد [۳].



شکل ۸: ساختمان هشت طبقه در حالت ورود ۶۰ درصد ستون‌ها به زیرزمین [۳].

نقی‌زاده با بررسی ساختمان ذکرشده نتیجه‌گیری نمود که کاهش و یا افزایش برش پایه علاوه بر ارتفاع سازه، به نوع خاک و ناحیه‌ای که دوره تناوب سازه در طیف بازتاب قرار می‌گیرد نیز بستگی دارد. طیف بازتاب آیین نامه ۲۸۰۰ از سه قسمت تشکیل شده است که در قسمت ابتدایی با افزایش دوره‌ی تناوب سازه ضریب بازتاب (B) افزایش، در قسمت میانی، بدون تغییر و در قسمت انتهایی طیف که شامل یک منحنی با شیب منفی است، با افزایش دوره تناوب سازه ضریب بازتاب کاهش می‌یابد. طبق روابط ارائه‌شده در آیین نامه ۲۸۰۰ دوره تناوب سازه با ارتفاع از محل تراز پایه رابطه مستقیم دارد. در صورتی که با تغییر ارتفاع تراز پایه، دوره تناوب سازه در ناحیه منحنی شکل نمودار طیف بازتاب جابه‌جا شود، همواره با افزایش ارتفاع تراز پایه، ضریب بازتاب زلزله کاهش پیدا می‌کند. با کاهش ضریب بازتاب، برش پایه کاهش و به دنبال آن نیروی برشی طبقات کاهش می‌یابد؛ بنابراین تنها در یک حالت با افزایش ارتفاع تراز پایه و نزدیک شدن آن به کف زیرزمین نیروی برشی طبقات افزایش می‌یابد و آن حالتی است که سازه در محدوده‌ی ابتدایی طیف طرح واقع شود [۳].

به طور کلی در باب تراز پایه محافظه‌کارانه این‌گونه می‌توان نتیجه‌گیری نمود [۳]:

- در شرایطی که اطراف زیرزمین از دیوار حائل استفاده کرده و خاک پشت آن را بکوبیم، تراز پایه به تراز سقف زیرزمین منتقل می‌شود. با این کار علاوه بر آنکه از محل تراز پایه اطلاع کامل داریم، نیروی طرح را نیز تا حدودی کاهش داده‌ایم و سازه سبک‌تر طراحی می‌شود. کاهش برش طبقه با اجرای دیوار در شرایطی که سازه در محدوده افقی و بالارونده طیف طرح قرار دارد چشمگیرتر است.
- در شرایطی که نخواهیم از دیوار حائل استفاده کنیم تراز پایه بسته به میزان اندرکنش بین خاک و دیواره زیرزمین و همچنین سایر پارامترهای سازه می‌تواند در ترازهای مختلف قرار گیرد. در حالتی که بخواهیم از تراز پایه محافظه‌کارانه استفاده کنیم، بهتر است به این صورت عمل شود: الف- در صورتی که سازه در محدوده افقی یا منحنی شکل طیف طرح قرار گیرد، بهتر است به شکل محافظه‌کارانه تراز پایه را کمی پایین‌تر از سقف زیرزمین در نظر بگیریم به گونه‌ای که در این تراز سقف اول نوسان کرده و در محاسبه نیروی زلزله دخالت داده می‌شود.
- در شرایطی که سازه در محدوده بالارونده طیف طرح قرار گیرد، به شکل محافظه‌کارانه تراز پایه را بر روی فونداسیون در نظر می‌گیریم و برش طبقات را محاسبه و سازه را طراحی می‌کنیم.

وسیم و همکاران پس از بررسی ۳۶۰۰ مدل با در نظر گرفتن تعداد طبقات مختلف هم در روی سطح زمین و هم در زیر سطح زمین، جرم‌های مختلف برای طبقات، مساحت‌های گوناگون برای پلان طبقات، سختی‌های جانبی متفاوت سازه و نوع خاک اطراف زیرزمین معادلات ساده و تجربی را ارائه کردند تا مهندسان و طراحان بتوانند با استفاده از آن معادلات محل تراز پایه را با دقت خوبی تعیین کنند [۴].

وسیم و همکاران برای کاهش پارامترهای معادلات و همچنین برای اینکه طراحان بتوانند به صورت کمی انعطاف‌پذیری سازه را در حین طراحی درک کنند، پارامتر $\frac{1000 \cdot M \cdot S}{E \cdot I}$ را در معادلات بکار بردند و برای آن حد بالا و حد پایین ارائه کردند. در پارامتر ذکر شده M جرم کل هر دال ساختمان برحسب تن، S مساحت هر دال ساختمان برحسب مترمربع، E مدول الاستیسیته بتن برحسب $\frac{ton}{m^2}$ و I اینرسی دیوار برشی در جهت زلزله است. فرآیند گام‌به‌گام تعیین تراز پایه ارائه‌شده توسط آن‌ها به‌صورت زیر است [۴]:

ابتدا باید بررسی شود که پارامتر $\frac{1000 \cdot M \cdot S}{E \cdot I}$ در محدوده مجاز ارائه‌شده باشد.

با استفاده از روابط زیر پارامترهای $\gamma_1, \gamma_2, \delta_1$ و δ_2 تعیین شوند.

$$\gamma_1 = 0.137 \cdot e^{0.0943 \left(\frac{1000MS}{EI} \right)} \quad (1)$$

$$\gamma_2 = 0.1225 \cdot \left(\frac{1000 \cdot M \cdot S}{E \cdot I} \right) + 0.1627 \quad (2)$$

$$\delta_1 = 0.2633 \cdot \ln \left(\frac{1000 \cdot M \cdot S}{E \cdot I} \right) + 0.8108 \quad (3)$$

پارامترهای γ و δ با استفاده از روابط زیر تعیین شوند.

$$\gamma = \gamma_1 \cdot \ln(H_0) + \gamma_2 \quad (4)$$

$$\delta = \delta_1 \cdot \ln(H_0) + \delta_2 \quad (5)$$

ضرایب $\alpha_1, \alpha_2, \beta_1$ و β_2 با استفاده از روابط زیر تعیین شوند.

$$\alpha_1 = 0.0327 \cdot \left(\frac{1000 \cdot M \cdot S}{E \cdot I} \right) + 0.2515 \quad (6)$$

$$\alpha_2 = 0.0225 \cdot \left(\frac{1000 \cdot M \cdot S}{E \cdot I} \right) - 0.6431 \quad (7)$$

$$\beta_1 = -0.3066 \cdot \left(\frac{1000 \cdot M \cdot S}{E \cdot I} \right) + 0.1893 \quad (8)$$

$$\beta_2 = 0.2524 \cdot \ln \left(\frac{1000 \cdot M \cdot S}{E \cdot I} \right) + 0.0559 \quad (9)$$

ضرایب α و β با استفاده از روابط زیر تعیین شوند.

$$\alpha = \alpha_1 \cdot H_0^{\alpha_2} \quad (10)$$

$$\beta = \beta_1 \cdot H_0^{\beta_2} \quad (11)$$

محل تراز پایه از روی فونداسیون h ، با استفاده از روابط زیر تعیین می‌شود.

$$a = \alpha \cdot H_1 + \beta \quad (12)$$

$$b = \gamma \cdot H_1 + \delta \quad (13)$$

$$h = 10 \cdot a \cdot q + b \quad (14)$$

که در روابط فوق H_0 ارتفاع روی سازه (آن قسمت از سازه که بالای سطح زمین است) برحسب متر، H_1 ارتفاع کل زیرزمین برحسب متر و h محل تراز پایه از روی فونداسیون است.

به طور کلی، نتایج به دست آمده از مطالعات وسیم و همکاران را می توان در چند مورد برشمرد [۴]:

- محل شروع جابه جایی در ساختمان h با افزایش ظرفیت برشی خاک، از صفر به سمت H_1 میل می کند. این موضوع با آنچه در آیین نامه ها آمده است هم خوانی دارد.
 - هنگامی که ارتفاع سازه H_0 افزایش پیدا می کند محل شروع جابه جایی (تراز پایه) در سازه به سمت ترازهای پایین در قسمت زیر سطح زمین تغییر موقعیت می دهد. این موضوع نشان دهنده این است که افزایش انعطاف پذیری سازه (نرم شدن سازه) محل تراز پایه را به سمت تراز سطح فونداسیون سوق می دهد.
 - با افزایش ارتفاع زیرزمین H_1 محل تراز پایه به سمت سطح زمین حرکت می کند. علت این موضوع این است که خاک و زیرزمین سازه مانند یک جسم واحد صلب عمل می کنند و باعث دور شدن تراز پایه از سطح فونداسیون می شوند.
- نرمی و انعطاف پذیری بخش زیر سازه تأثیر قابل توجهی بر روی پاسخ سازه و بارهای زلزله دارد. نتایج تحقیق وسیم و همکاران نشان می دهد که اندرکنش خاک و سازه می تواند تأثیرات قابل توجهی بر روی محل تراز پایه داشته باشد.

همان طور که قبلاً اشاره شد، شهرآبادی و همکاران به بررسی اثرات انواع سیستم های سازه ای مختلف و تغییرات تراز پایه در محاسبه برش پایه ساختمان های بلند پرداخته اند. در راستای بررسی موضوع ذکر شده، مدل هایی از ساختمان ۱۷ طبقه با سیستم های مختلف ساختمانی از جمله قاب خمشی فولادی ویژه در دو حالت با در نظر گرفتن اثر میان قاب ها در حرکت آن و در نظر نگرفتن آن ها، قاب خمشی فولادی ویژه به علاوه دیوار برشی ویژه، قاب خمشی بتنی ویژه به علاوه دیوار برشی ویژه، قاب خمشی فولادی متوسط به علاوه دیوار برشی ویژه و قاب خمشی بتنی متوسط به علاوه دیوار برشی ویژه در نرم افزار مدل سازی گردید. میزان برش پایه ساختمان با سیستم های مختلف سازه ای و در دو حالت متفاوت تراز پایه، در جدول ۱ آورده شده است [۲].

جدول ۱: میزان برش پایه ساختمان با سیستم های مختلف سازه ای [۲]

شماره حالت مورد بررسی	تراز پایه	سیستم سازه ای	برش (تن)
۱	زیرزمین (۱-)	قاب خمشی فولادی ویژه (بدون میانقاب)	۷۲۱
۲	زیرزمین (۱-)	قاب خمشی فولادی ویژه (با میانقاب)	۸۳۷
۳	زیرزمین (۱-)	قاب خمشی فولادی ویژه + دیوار برشی ویژه	۱۰۴۰
۴	فونداسیون	قاب خمشی فولادی ویژه (بدون میانقاب)	۱۲۵۸
۵	فونداسیون	قاب خمشی فولادی ویژه (با میانقاب)	۱۵۷۸
۶	فونداسیون	قاب خمشی فولادی ویژه + دیوار برشی ویژه	۱۷۴۱
۷	زیرزمین (۱-)	قاب خمشی فولادی متوسط + دیوار برشی ویژه	۱۷۵۲
۸	زیرزمین (۱-)	قاب خمشی بتنی ویژه + دیوار برشی ویژه	۱۸۱۶
۹	فونداسیون	قاب خمشی بتنی ویژه + دیوار برشی ویژه	۲۸۳۸
۱۰	زیرزمین (۱-)	قاب خمشی بتنی متوسط + دیوار برشی ویژه	۲۹۴۴
۱۱	فونداسیون	قاب خمشی فولادی متوسط + دیوار برشی ویژه	۳۱۱۳
۱۲	فونداسیون	قاب خمشی بتنی متوسط + دیوار برشی ویژه	۴۶۰۵

در بررسی‌های مربوط به سیستم‌های مختلف سازه‌ای، قاب‌های متوسط با دیوار بتنی ویژه، به دلایل ضریب رفتار کمتر، زمان تناوب کمتر که منجر به ضریب بازتاب بزرگ‌تر می‌شود و وزن سازه بیشتر، بیشترین برش پایه را دارند که بیشترین برش مربوط به ساختمان با قاب متوسط بتنی و دیوار بتنی ویژه است؛ بنابراین قاب‌های ویژه با دیوار بتنی ویژه با وجود ضریب رفتار بزرگ‌تر، به دلیل زمان تناوب کمتر و وزن سازه بیشتر، دارای برش بیشتری هستند. کمترین برش نیز مربوط به قاب‌های خمشی فولادی ویژه است. در صورتی که میان قاب‌ها برای حرکت، ممانعتی ایجاد نمایند، به دلیل زمان تناوب بیشتر، برش پایه کمتری به دست خواهد آمد. میزان و درصد برش پایه بیشتر در صورت عملکرد میان قاب‌ها به عنوان مانع حرکت، با توجه به ثابت بودن سایر عوامل، به نسبت کاهش زمان با توان $0/667$ رابطه مستقیم دارد. همچنین از تحلیل‌های صورت گرفته، مشخص شد که در نظر گرفتن تراز طبقات بالاتر، حتی بدون کوبیدن خاک اطراف سازه، با اجرای دیوارهای حائل بیشتر نیز ممکن است، امکان‌پذیر باشد. همچنین بالا آوردن تراز پایه در صورت امکان، باعث کاهش دوره تناوب، تغییر مکان‌ها و برش پایه سازه شده و باعث اقتصادی شدن طرح سازه می‌گردد [۲].

آقازاده و همکاران روش پیشنهادی برای حل مسئله تراز پایه در طراحی ساختمان‌های فولادی و بتنی ارائه کردند. وی پیشنهاد داد که به دلیل عدم قطعیت‌ها و نقطه نظرات متفاوت و بعضی مواقع متناقض بهتر است که صورت مسئله تراز پایه را حذف نمود تا تمامی اختلافات رفع گردیده و تراز پایه همیشه بر روی فونداسیون در نظر گرفته شود؛ اما باید یک روش برای پاسخ‌گویی به سؤالاتی مانند سؤالات زیر پیدا شود [۵].

۱- جرم سنگین و سختی جانبی دیوارها را چگونه باید مدنظر قرارداد؟

۲- پریود سازه‌ای که شامل ده طبقه قاب خمشی شکل‌پذیر به همراه سه طبقه زیرزمین با دیوار حائل بتنی است چگونه محاسبه می‌شود؟

۳- ضریب رفتار سازه فوق چه مقداری است؟

روش پیشنهادی آن‌ها روش دقیق ترکیب سیستم‌ها در ارتفاع است با این تفاوت که برای محاسبه نیروی برشی زلزله برای سازه صلب طبقات پایینی نه از روش محاسبه نیروی برشی زلزله معادل استاتیکی بلکه از نیروی برشی زلزله محاسبه شده با آنالیز مودال استفاده می‌شود [۵].

ساختمان شکل ۹ را در نظر بگیرید که دارای m طبقه زیرزمین با دیوار حائل بتنی که با سازه یکپارچه ساخته می‌شود و n طبقه قاب روی آن است. در این صورت مراحل روش پیشنهادی به صورت زیر است [۵]:

۱- کل ساختمان را مدل کرده و زمان تناوب دینامیکی سازه (T_{tot}) را به دست می‌آوریم.

۲- زمان تناوب (T) ساختمان n طبقه را با فرض تکیه‌گاه‌های صلب محاسبه می‌کنیم.

۳- اگر $T_{tot} \leq 1.1T_{top}$ ادامه می‌دهیم.

۴- بر اساس زمان تناوب محاسبه شده طبق روابط تجربی آیین‌نامه و ضرایب A ، B ، I و R و وزن سازه n طبقه مقدار نیروی برشی زلزله (V_{top}) را به دست می‌آوریم.

۵- ساختمان m طبقه بسیار صلب را مدل کرده و نیروی برشی آنالیز مودال (V_{Bot}) را بر اساس محاسبه کامپیوتری به دست می‌آوریم.

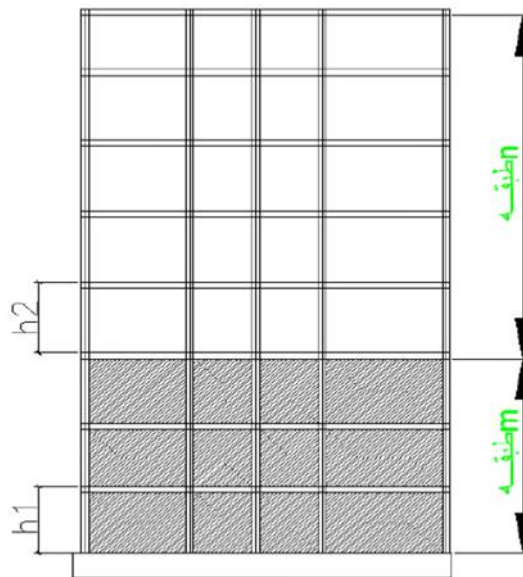
لازم به یادآوری است که محاسبه نیروی برشی ساختمان m طبقه نباید با روش معادل استاتیکی انجام گیرد.

۶- نیروی برشی کل $V = V_{Bot} + V_{top}$ را به دست می‌آوریم.

۷- در ساختمان $m+n$ طبقه مدل شده در بند یک نیروی برشی آنالیز مودال را در روی فونداسیون با نیروی برشی V بند شش مقیاس (همپایه) می‌کنیم.

نکته اول: در آنالیز مودال باید مقدار مدهای انتخابی حداکثر مد باشد به طوری که جرم مستهلک شده حدود ۱۰۰ درصد باشد و یا نیروی برشی در Response Spectrum Base Reaction با نیروی برشی Story Shear برابر باشد.

نکته دوم: همچنین در طیف طرح در مقابل پیوندها نباید فقط B داده شود. بلکه باید $\frac{ABI}{R}g$ داده شود. تا نیروی واقعی آنالیز مودال به دست آید.



شکل ۹: ساختمان با m طبقه دیوار حائل و n طبقه قاب مختلط [۵]

مدرس در سال ۱۳۶۸ در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی تراز مبنای ارتعاش سازه‌های نیمه مدفون به هنگام زلزله پرداخت و در پایان کار تحقیقاتی خود نتیجه‌گیری نمود که اگر خاک در مقابل سازه به قدری صلب باشد که بتواند تغییر شکل‌های بخش مدفون سازه را کنترل نماید، در این صورت کیفیت ارتعاشی بخش مدفون و غیر مدفون سازه شدیداً با یکدیگر تفاوت خواهد داشت. در این حالت بخش مدفون تقریباً از تغییر شکل‌های خاک تبعیت کرده و بخش غیر مدفون آن به طور مستقل ارتعاش خواهد کرد؛ بنابراین اگر در این حالت فرض شود تراز مبنا روی سطح خیابان است خطای قابل توجهی را نسبت به حالت واقعی مرتکب نخواهیم شد و لذا این فرض در این حالت صحیح خواهد بود. برعکس اگر خاک در مقابل سازه، نرم باشد خاک توانایی کنترل تغییر شکل‌های سازه را نداشته و در نظر گرفتن تراز پایه روی سطح خیابان خطای چشمگیری را به وجود می‌آورد. وی همچنین نشان می‌دهد که در حالت وجود خاک نرم در نظر گرفتن تراز پایه روی سطح پی نیز می‌تواند خطای قابل توجهی را ایجاد نماید. این بدان معنی است که خاک نرم نه تنها نمی‌تواند بخش مدفون سازه را حفظ نماید، بلکه با آن وارد عمل متقابل شده و ارتعاش سازه را نسبت به حالت تراز مبنا روی سطح پی تغییر می‌دهد [۶].

تحقیق بعدی در این زمینه در سال ۱۳۷۵ توسط خان محمدی انجام گرفت. وی در پایان‌نامه خود به بررسی تراز پایه در ساختمان‌های نیمه مدفون با توجه به تأثیر اندرکنش خاک و سازه و وجود زلزله به صورت تصادفی پرداخت. وی با توجه به نسبت‌های مختلف ارتفاع آزاد به ارتفاع مدفون‌شدگی نتایج زیر را جهت محاسبه تراز پایه استخراج نمود [۷]:

۱- برای نسبت‌های $\frac{h}{l} \leq 5$ محدوده $\frac{1}{3}$ میانی عمق مدفون‌شدگی (l) را می‌توان به عنوان محل مناسب تراز پایه معرفی نمود.

۲- برای نسبت‌های $\frac{h}{l} > 5$ اندرکنش تاثیر قابل توجهی را نمی‌تواند ایجاد نماید.

۳- با افزایش مقدار مدول برشی خاک، محل قرارگیری تراز پایه به سطح زمین نزدیک می‌شود.

۴- در نسبت‌های پایین $\left(\frac{h}{l} < 2.5\right)$ ، اثر اندرکنش ملموس‌تر و قابل توجه‌تر می‌باشد.

در سال ۱۳۷۷ خواجه‌ای بیشک در پایان‌نامه خود به بررسی پارامتریک تراز پایه با در نظر گرفتن اثرات خاک پرداخت. به طور کلی، نتایج به‌دست‌آمده از مطالعات خواجه‌ای بیشک را می‌توان در چند مورد برشمرد [۸]:

۱- با افزایش سختی خاک عمق تراز پایه به سطح زمین نزدیک می‌شود و با افزایش طبقات مدفون‌شدگی شتاب زیادتری به خود می‌گیرد.

۲- با افزایش طبقات رو سازه و با ثابت نگه‌داشتن طبقات زیر سازه با محفوظ بودن نتایج قبلی، عمق فرضی تراز پایه زیاد می‌شود.

۳- با کاهش طبقات مدفون، تراز پایه به سطح زمین نزدیک‌تر می‌شود.

۴- با نرم شدن خاک در محل تراز پایه پراکندگی به وجود می‌آید که با افزایش طبقات مدفون پراکنده‌تر نیز می‌شود و دلیل آن مسلماً اثرات اندرکنش است.

تحقیق بعدی در این زمینه در سال ۱۳۸۷ توسط کلاهدوزان انجام شد. وی تأثیر سختی سازه زیرزمینی در تعیین تراز پایه با استفاده از تحلیل دینامیکی اندرکنش خاک و سازه را مورد بررسی قرارداد. نتایج این تحقیق را می‌توان در چند مورد به شرح ذیل خلاصه کرد [۹]:

۱- در صورت وجود دیوار میان‌قاب در سازه، با پارامترهای دیگر متفاوت، همیشه تراز پایه بالای دیوار میان‌قابی قرار می‌گیرد.

۲- در خاک‌های تیپ ۱ و ۲ و وجود دیوار حائل، با پارامترهای دیگر متفاوت، تراز پایه باز هم در بالای دیوار حائل قرار می‌گیرد.

۳- در خاک‌های تیپ ۳ و ۴ و وجود دیوار حائل، با پارامترهای دیگر متفاوت، تراز پایه حداقل یک تراز پایین‌تر قرار می‌گیرد.

۴- نوع سیستم جانبی سازه تأثیری در محل تراز پایه ندارد.

۵- تعداد طبقات مدفون در زمین تأثیری در موقعیت تراز پایه ندارد.

نقی‌زاده در سال ۱۳۹۱ تراز پایه در ساختمان‌های دارای پی‌های غیر هم‌سطح را مورد بررسی قرارداد. وی نتایج به‌دست‌آمده را به طور خلاصه به صورت زیر بیان نمود [۳]:

۱- نوع خاک بیشترین تأثیر را بر محل تراز پایه می‌گذارد و همواره با سخت شدن خاک محل تراز پایه به سطح زمین نزدیک می‌شود و بالعکس با نرم شدن خاک تراز پایه در نزدیکی کف زیرزمین جای می‌گیرد.

۲- نتایج نشان می‌دهد که بر روی خاک نرم همواره تراز پایه در نزدیکی کف زیرزمین است، به ویژه در مواردی که تعداد طبقات ساختمان کم است. از این‌رو در مناطقی که دارای خاک نرم هستند (خاکی در محدود تیپ ۴ آیین‌نامه) توصیه می‌شود تراز پایه از کف زیرزمین محاسبه شود.

۳- چه برای خاک سخت و چه برای خاک نرم همواره با افزایش تعداد طبقات، تراز پایه به سمت بالا (سقف زیرزمین) حرکت می‌کند. در خاک سخت این حرکت کاملاً مشهود و قابل لمس است در حالی که برای خاک نرم با تغییر در تعداد طبقات، تغییرات محل تراز پایه اندک بوده و می‌توان گفت محل تراز پایه تا حدودی مستقل از تعداد طبقات سازه است.

• همواره بر روی هر خاکی با افزایش تعداد ستون‌های ورودی به زیرزمین، تراز پایه به کف زیرزمین نزدیک می‌شود. در ساختمان‌های کوتاه که معمولاً بیشتر رایج هستند، تعداد ستون‌های ورودی به زیرزمین تا حدی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و می‌توانند تراز پایه را در حد قابل توجهی جابه‌جا نماید.

۵- بر روی خاک سخت هر چه تعداد طبقات سازه بیشتر باشد، تغییر در تعداد ستون‌های ورودی به زیرزمین تراز پایه را کمتر جابه‌جا می‌کند و بالعکس. در صورتی که تعداد طبقات سازه آن قدر افزایش یابد که بتوان سازه را نیمه بلند یا بلند قلمداد کرد، تراز پایه، در تمامی حالات ورود ستون‌ها به زیرزمین در همسایگی سطح زمین قرار می‌گیرد.

۶- تغییر در مساحت پلان نمی‌تواند بر محل تراز پایه تأثیر بگذارد.

۷- هر چه تعداد ورود ستون‌ها به زیرزمین کمتر باشد، تغییر در تعداد طبقات، تراز پایه را کمتر جابه‌جا می‌کند و بالعکس.

۳- نتیجه گیری

با توجه به اینکه در بسیاری از موارد برای آنالیز سازه از روش‌های ساده مانند روش استاتیکی معادل استفاده می‌شود، بررسی و تعیین محل تراز پایه بخصوص در ساختمان‌های دارای طبقات زیاد در زیرزمین مهم است. از نتایج مطالعات انجام شده تا این زمان مشخص شده است که اندرکنش خاک و سازه و مشخصات خاک اطراف زیرزمین تأثیر زیادی بر محل تراز پایه دارد. با توجه به این که بیشتر مطالعات انجام شده بر روی سازه‌های کوتاه مرتبه بوده است پیشنهاد می‌شود برای سازه‌های بلند با سیستم‌های باربر جانبی متفاوت این تحقیقات انجام شود.

مراجع

- [1] Kelly, D. (2009). Location of base for seismic design. *Structure Magazine*, p. 8-11.
- [2] Shahrabadi, H; Nazari, S; Ashrafigol, M. (2015). Investigation of different structural systems and base level variation effect on base shear calculation of high rise buildings. In: *The International Conference on Human, Architecture, Civil Engineering and City*. City: Tabriz.
- [3] Naghizadeh, A. (2012). *Base level investigation in buildings with non-same elevated foundation using soil-structure interaction*. Master of civil engineering. Shahrood University of Technology.
- [4] Elias, W. Khouri, M. (2012). Identifying the Fixed Base Location of Building Structures under Seismic Excitation. *International Journal of Science and Research (IJSR)*, 3 (12), p. 2612-2618.
- [5] Civil808, (2013). *proposed method around base level problems in design of steel and concrete structures*. [online] Available at: <http://civil808.com/>.
- [6] Moddares, L. (1989). *Investigation of vibration base level in semi buried structures during earthquake*. Master of civil engineering. University of Tehran.
- [7] Khanmohammadi, M. (1996). *Base level investigation in semi buried structures considering soil-structure interaction and probabilistic earthquake*. Master of civil engineering. University of Tehran.
- [8] Khajeyee bishk, M. (1998). *parametric base level investigation attending to soil influence*. Master of civil engineering. Sharif University of Technology.
- [9] Kolahdoozan, S. (2008). *Effect of sub-basement structure stiffness in evaluating base level using soil-structure interaction dynamically analysis*. Master of civil engineering. University of Tehran.